

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین

المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المجتهدین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

بحثی که بود راجع به روایات قاعده فراغ و تجاوز، البته امروز خیال می کنیم که تمام بشود ولی ظاهراً با هم تمام نمی شود، البته سعیمان بر این است که تمام بشود. عرض شد که در کتاب جامع الاحادیث در دو باب در ابواب خلل روایات قاعده فراغ و تجاوز را ذکر کردند، در باب شانزدهم که امروز الان ما خواندیم روایتش را باب پانزدهم قاعده تجاوز بود و در باب شانزدهم روایت قاعده فراغ بود، یکی از آن روایاتی که ایشان در باب تجاوز آوردند که موردش هم همان جاست روایتی است که مربوط است به اسماعیل ابن جابر، عرض کردیم در این روایت دارد عن ابی جعفر قال ابوجعفر سلام الله علیه که به نظر ما اشکال دارد این به ابوجعفر نمی خورد و کلام از مولانا الامام الصادق سلام الله علیه است و ایشان هم چون مرحوم شیخ در همین باب آوردند ایشان نقل کردند، عرض کردیم این را انسان احساس می کند که شیخ در استبصار ذکر کرده که در تهذیب نیست، این در تهذیب هم هست، در ذیل یک روایت واحده که از همین سند است فقط قال ابوعبدالله است، ایشان در استبصار صدرش را آورده آن هم ابوعبدالله، جدا آورده ذیلش را کرده ابوجعفر، مصدر هم یکی است کتاب الرحمة سعد ابن عبدالله، فرق نمی کند مصدرش هم یکی است، علی ای حال آنی که صدر این روایت است در این کتاب جامع الاحادیث در باب نسیان سجده، باب یازدهم ذکر کرده، درست هم هست، دو تا سوال است، سند همان است، نمی خواهد توضیح خاصی بدهد، فی رجل نسی أن یسجد السجدة الثانية حتی قام إلى آخره چون از بحث شک خارج است مربوط به نسیان است وارد آن بحث نمی شویم. از روایات دیگری که در باب همین ۱۵ که قاعده تجاوز است روایتی است که در قرب الاسناد مرحوم حمیری نقل کرده، به این عنوان باسناده عن علی ابن جعفر عن اخیه موسی ابن جعفر علیهما السلام قال سألته عن رجل رکع وسجد ولم یدر هل کبر أو قال شیئاً فی رکوعه و سجوده: هل یعتد بتلك الركعة والسجدة؟ قال: إذا شک فلیمض فی

این فلیمض فی صلاته را عرض کردیم اگر فلیمض تنها باشد استظهار اصل غیر محرز می شود لکن چون فی صلاته آمده احتمالا مراد اصل محرز باشد. این هم روایتی که در قرب الاسناد از علی ابن جعفر از کتاب مسائل علی ابن جعفر نقل کردیم.

سابقا عرض کردیم مرحوم حمیری صاحب قرب الاسناد بسیار مرد بزرگواری است، عرض کردیم یک توقیعات حمیری داریم این مال پسر است، اسم پسر محمد است و استاد کلینی است، محمد ابن عبدالله حمیری و یک قرب الاسناد داریم این مال پدر است، عبدالله ابن جعفر حمیری و انصافا هم قرب اسناد دارد، سعی کرده با واسطه کم از امام نقل بکند مثلا در همین قسمت با دو واسطه از موسی ابن جعفر ایشان، ایشان در حدود سیصد یعنی تا ۲۹۷ که زنده بوده می دانیم، این حدود ها وفات ایشان است، آن وقت از امام موسی ابن جعفر که در سال ۱۸۳ شهید شدند یعنی در حدود به اصطلاح این ۹۷ را هم حساب بکنیم ۱۱۴ سال فاصله است، با دو واسطه نقل می کند، اصطلاحا قرب اسناد دارد، عادتا باید با سه واسطه باشد، در ۱۱۴ سال را با دو واسطه نقل می کند، قرب اسناد پیدا کرده و سرّ قرب اسنادش هم احتمالا همین نوع علی ابن جعفر باشد که اسمش عبدالله ابن حسن است، عرض کردیم از کسانی که بعد از آمدن حضرت معصومه به قم منشا شد تدریجا، ایشان که عازم خراسان بودند در قم فوت می کنند، منشا شد یواش یواش عده زیادی از علوی ها به قم بیایند و قمی ها خیلی سادات را احترام می کردند و منشا این شد که عده زیادیشان به قم هجرت کردند، یکی از این افراد نوه علی ابن جعفر است به نام عبدالله، عبدالله ابن حسن ابن علی ابن جعفر نه از نوادگان، مستقیما نواده ایشان است عبدالله ابن حسن ابن علی ابن جعفر، ایشان هم به قم آمدند و کتاب جدشان علی ابن جعفر را در قم نقل کردند، حالا چرا قمی ها خیلی از ایشان نقل نکردند الان ما نمی دانیم، به هر حال من کرارا عرض کردم این را به طور کلی بدانید ما در مشایخ قم در این رتبه و در رتبه های بعدیش مجهول زیاد داریم یعنی اصلا کسی یا مجهول به معنای چون مجهول مهمل هم بعضی ها، اصلا کسی نام آن ها را نبرده هیچ چیزی از آن ها ما خبر نداریم مطلقا، لذا اصولا باید این راهی که بگوییم این آقا مجهول است کافی نیست، باید واقعا شواهد و قرائن متعددی پیدا کرد تا به نتیجه رسید، عرض کردم یک کتاب تاریخ قم هست که حدود هزار و پنجاه سال پیش با کم و زیادش نوشته شده اگر این کتاب نسخه کاملش پیدا بشود که إن شاء الله امیدواریم بشود این دارد که فصل شانزدهم در علمای قم است من

جمله اشاره دارد که عبدالله ابن حسن را هم آن جا ذکر می کند، اسم عبدالله ابن حسن، ان شا الله اگر پیدا بشود معلومات ما نسبت به مشایخ قم خیلی کم است، یکیش هم همین آقای عبدالله ابن حسن که کاملاً واضح است یک نسخه از کتاب مسائل جدش را علی ابن جعفر را به قم آورده، مشکل کار این است که بعد از این طبقه مثل مرحوم کلینی از این نسخه نقل نمی کند، مثل مرحوم صدوق از این نسخه نقل نمی کند، این یکمی مشکل کار است یعنی الان عمده نقلی که ما از عبدالله ابن حسن داریم توسط حمیری است، از آن طرف هم خدمتتان عرض کردیم اصطلاحی داشتند کتاب هایی که مصنف است این کتاب ها خیلی این طور نبوده که حتماً مقید باشند احادیث کاملاً صحیح و معتبر در نظر خودشان را بیاورند، این قاعده کلی، قرب الاسناد به اصطلاح آن زمان مصنف است، مراد از مصنف کتابی که در آن یک صنف معینی از اخبار نقل بشود مثل خصال صدوق، روایاتی است که عدد یک، دو، سه، باب الواحد، باب الاثنین، باب الثلاث، باب الاربع، خب طبیعتاً چون هدف جمع کردن عدد است دیگر کار ندارد صحیح باشد یا نباشد، هر روایتی که توش سه آمده، چهار آمده، پنج آمده، ده آمده، هشت آمده، ایشان به این عنوان جمع کرده، آن وقت این قرب الاسناد هم جز مصنفات است یعنی هر روایتی که من طریق کم بهش دارم، دقت کردید؟ البته بعد اسناد هم داریم، هم قرب اسناد داریم و هم بعد اسناد لکن آن را الان در ذهنم نیست که تالیفات خاصی توش باشد، آن وقت قرب اسناد چرا، عرض کردیم این از قدیم بوده یعنی بحث قرب اسناد و غالباً هم یک شخصی می خواهد یا دو تا می خواهد که علت این قرب اسناد شدند، در کلینی هم قرب، در بخاری هم قرب به سه واسطه از پیغمبر نقل می کند و قرب اسناد این یک اصطلاحی بوده که جاری بوده و گاهی در یک زمان به عنوان این که الان در زمان ما اقرب الاسناد مثلاً به بخاری فلان است، همین زمان ما هم این قرب اسناد هست که اعلی الاسناد به این کتاب فلان ابن فلان است، این قرب اسناد این طوری بوده.

ایشان سند قرب اسناد دارد، ایشان گاهی هم به دو واسطه از حضرت صادق نقل می کند و حضرت موسی ابن جعفر هم همین طور، طبعاً آن قرب اسنادش بیشتر است، قرب اسناد عادتاً این طوری است که یک عامل قرب می خواهد، احتمالاً این جا عامل قربش خود وجود عبدالله ابن حسن باشد، احتمالاً، البته خود علی ابن جعفر هم تقریباً تا زمان حضرت جواد بوده یعنی بعد از شهادت پدرشان

نزدیک سی هفت و هشت سال ایشان بودند، این خودش یکی از عوامل قرب اسناد هست یعنی شاید برادرشان هست موسی ابن جعفر، ظاهرا ایشان کوچکترین فرزند امام صادق اند، به نظرم جایی دیدم خیلی کوچک بودند در وقت وفات امام صادق بعد از برادرشان موسی ابن جعفر نقل می کنند و بعد هم اصحاب از ایشان من جمله نوه ایشان، این نوه ایشان هم چون ما الان اطلاع نداریم یکی از خود مرحوم علی ابن جعفر رضوان الله تعالی علیه عامل قرب اسناد است یکی هم ظاهرا نوه ایشان، به هر حال ظاهرا عامل قرب اسناد این دو نفرند. به هر حال این کتاب روایت این نسخه علی ابن جعفر در قم رسیده لکن متأسفانه قمی ها ازش نقل نکردند، حالا شاید هم چون احتیاج نبوده نه این که خدشه باشد چون نسخ دیگری هم از این کتاب در قم موجود بوده، من مفصلا راجع به نسخ این کتاب و حقیقت این کتاب و کیفیتش کرارا صحبت شده و دیگر حال صحبت هم امروز نداریم.

به هر حال این یک نسخه ای بوده که مرحوم حمیری از آن نقل کرده لکن نقل حمیری مثل نقل صدوق یا نقل کلینی نیست چون نقل کلینی و صدوق گزینشی است، یعنی کلینی روایاتی را که در نظرش حجت بوده آورده و صدوق هم کذلک، اما کتب مصنف گزینشی نبوده، نهایت امر کتب مصنف احادیث خیلی ضعیف را نقل نمی کردند، البته ایشان در همین قرب الاسناد از ابی البختری نقل می کند چون ابی البختری که قاضی مدینه بود و بعد قاضی بغداد شد حتی بین اهل سنت متهم به این است که صراحتا جعل حدیث می کرد حتی بعضی ها درباره اش اکذب البریه نوشتند، راجع به وهب ابن وهب قاضی بغداد، می گویند حضرت صادق با مادرش ازدواج کرده نمی دانم راست است یا دروغ، علی ای حال ایشان از شخصیت های قریش هم هست یعنی غیر از قاضی بودن یکی از شخصیت های قریش است و بعد هم در بغداد که خیلی مهم بوده، در منطقه شرقی یا غربی نمی دانم کجایش، قاضی القضاات نبوده اما قاضی منطقه مهمی بوده به خاطر بغداد، معذلک مرحوم آقای حمیری روایات ایشان را هم آورده عن البختری عن الصادق علیه السلام و عرض کردیم این ابوالبختری کتابی را، مجموعه ای را از امام صادق نقل می کند عن ابیه امام باقر عن جده حضرت سجاد یا عن ابیه الباقر عن آبائه عن علی، قسمت زیادی از آن کتاب تا همین جا هست، در همین کتاب قرب الاسناد هم هست و سنی ها هم دارند، سنی ها هم نوشتند به این که این شخص کذاب است، چیز های زیادی راجع به او نوشتند و العلم عند الله.

.....

علی ای حال احتمالا کتاب ابی البختری هم این جوری بوده چون خودش مرد ملایی بوده حدیثی را که جعل کرده سعی کرده یک شکل و شمایل داشته باشد، ادبیاتش خوب باشد، عربیتش خوب باشد، تعبیرش به این بخورد که انسان احتمال بدهد روایت باشد، به هر حال ظاهرا ذوفنون است یعنی واقعا تخصص در جعل و کذب دارد، از متخصصین این فن است، یک جوری مطلب را جفت و جور می کند که آدم احتمال صدق بدهد، عرض کردم این هم حدیث معروف که الان یک مدتی اوائل انقلاب خیلی نقل می شده اللهم لو لا الخبز ما صلینا، این هم از جعلیات همین ابوالبختری است که از رسول الله نقل می کند که مثلا اصالت اقتصاد و از این حرف ها که می زدند

پاسخ پرسش: اللهم لو لا الخبز ما صلینا، اگر نان نباشد نماز نمی خوانیم. آن اوائل انقلاب خیلی این را نقل می کردند که در اسلام اقتصاد اصل است و الی آخر، این از مجعولات همین شخص است، همین ابوالبختری خبیث

پرسش: کلینی هم همین حدیث را نقل کرده است

آیت الله مددی: کلینی از ابوالبختری، این که مرحوم ابن غضائری راجع به ایشان می گوید احادیثه قریبه من السداد، چون بعضی ها اشکال کردند که ایشان ثقات را تضعیف می کند این ابوالبختری را این جوری گفته، نه مراد ابن غضائری این است که خوب حدیث جعل می کند، احادیثش این قدر قشنگ است که آدم خیال می کند قابل قبول است چون تفنن داشته، خطیب بغداد نوشته کان یسهر عامّة لیلته فی جعل الحدیث، مثلا شب بیدار می ماند برای جعل حدیث یعنی می نشست فکر می کرده حدیث جعل بکند، تخصصش در جعل حدیث است و جوری هم جعل کرده که عرض می کنم کتاب ابوالبختری بین اهل سنت هم هست، همین نسخه ای که از جعفر ابن محمد سلام الله علیه، از غیرشان هم دارد اما این نسخه جعفر ابن محمد الان در مصادر اهل سنت هم هست، در مصادر ما هم هست، در کافی هم هست روایت ابوالبختری، غیر از این که در قرب الاسناد حمیری، شاید نمی دانیم چون اصل کتاب را ندیدیم.

پرسش: چند تا روایت از ابوالبختری در کافی هست

آیت الله مددی: بله، اما به هر حال این یک شخص عجیب و غریبی است انصافا.

به هر حال این روایت را از کتاب علی ابن جعفر نقل کرده و به اصطلاح به نظر خودش ایشان قابل اعتماد بوده، چیزی که فقط بخواهم در این جا عرض بکنم مرحوم نجاشی، حالا می خواهید عبارتش را بیاورید راجع به علی ابن جعفر کتاب ایشان نوشته دو نسخه دارد مبوب و غیر مبوب، این عبارت نجاشی در ترجمه علی ابن جعفر بیاورید، معلوم می شود که کتاب علی ابن جعفر یک کتابی است که یک نسخه اش به صورت غیر مبوب بود، همین جور پشت سر هم به صورت سالته، سالته، سالته و یک نسخه اش به عنوان باب باب است، باب صلوۃ الفلان، باب صوم، باب دارد، عنوان باب و مرحوم نجاشی قدس الله نفسه دو طریق بر این کتاب ذکر می کند، یک طریق نسخه مبوب و یک طریق هم به نسخه غیر مبوب دارد، قبلا یک چیز هایی گفتیم که نوشته نشده چون این کتاب علی ابن جعفر را تازه چاپ کردند که یک اشاره ای عرض می کنم، من توضیحات را بگویم چون این کتاب خیلی کار می خواهد انصافا، با این که مستقلا هم چاپ شده مسائل علی ابن جعفر لکن خیلی هنوز کار می خواهد، خیلی زیاد. عبارت ایشان را بخوانید:

یکی از حضار: له کتاب فی الحلال والحرام یروی تارة غیر مبوب وتارة مبوبا. أخبرنا القاضی أبو عبد الله

آیت الله مددی: ابوعبدالله مراد ابن شاذان قزوینی است، همیشه عرض کردم ایشان از مشایخ نجاشی است، ظاهرا از قزوین یک سفری به بغداد آمده، به نجف رفته، میراث قمی ها را یک مقدار نجاشی توسط ایشان نقل می کند و این از مشایخ منفرد نجاشی است یعنی شیخ ایشان را درک نکرده است، هر جا قاضی ابوعبدالله بود منحصر به ایشان است یعنی منحصر به نجاشی است

یکی از حضار: قال: حدثنا أحمد بن محمد بن سعید

آیت الله مددی: اگر ابن سعید باشد قاضی آن نیست، این از مشایخ منفرد نجاشی است اما این نسخه راه کوفه چون ابن عقده در کوفه بوده، عرض کردیم نجاشی هم طریش فرق می کند، توسط قاضی ابوعبدالله، این ابن شاذان نیست، ابوعبدالله ابن شاذان قزوینی نیست، علی ای حال این قاضی کجا بوده، غرض این که از مشایخ، چون مرحوم نجاشی وقتی اسم ابن عقده را می برد مشایخش را معین می کند، می گوید زیادی از شاگردان ایشان از سنی و شیعه و زیدی در بغداد بودند من از آن ها نقل می کنم، طرق متعددی به میراث ابن عقده دارد، این میراث ابن عقده است که به کوفه می رود احمد ابن محمد ابن سعید

یکی از حضار: قال: حدثنا جعفر بن عبد الله المحمدي

آیت الله مددی: این هم از مشایخ ابن عقده است، به نظرم توثیق هم شده، شاید هم زیدی باشد

یکی از حضار: قال: حدثنا علی بن أسباط بن سالم

آیت الله مددی: علی ابن اسباط ابن سالم از بزرگان ما در کوفه است، ایشان یک نسخه ای از کتاب علی ابن جعفر دارد، لکن خیلی در کافی هم به نظرم دو تا سه تا روایت از این نسخه نقل شده، جاهای دیگر هم داریم از این نسخه علی ابن اسباط اما خیلی مشهور نیست، اصطلاحاً این نسخه را نسخه کوفی می گویند

پرسش: نسخه علی ابن اسباط؟

آیت الله مددی: بله، چون علی ابن جعفر هم در مدینه بوده و افراد که حج و عمره می رفتند از ایشان تحمل حدیث کردند این کتاب را، این از بزرگان کوفه است، معروف ترین نسخه ای که ما از ایشان داریم عمرکی ابن علی نیشابوری است که کلینی و صدوق از آن نسخه نقل کردند، ایشان نیشابوری است خراسانی است، یک نسخه هم از موسی ابن قاسم بجلی داریم ایشان هم کوفی است، این سه تا نسخه بسیار نسخه های خوبی اند، همان نسخه علی ابن اسباط کم از آن داریم، خیلی کم، آن چه که اصحاب قمی ما دارند آن دو نسخه است نسخه عمرکی و نسخه موسی ابن قاسم.

پرسش: عمرکی نیشابوری بود؟

آیت الله مددی: عمرکی بوفکی از قریه بوفک، از قریه های نیشابور

یکی از حضار: قال: حدثنا علی بن جعفر بن محمد، قال : سألت أبا الحسن موسى [عليه السلام]، وذكر المبوب

آیت الله مددی: مبوب را ایشان از این راه نقل می کند، از راه نسخه علی ابن اسباط یعنی از راه کوفه

یکی از حضار: وأخبرنا أبو عبد الله بن شاذان

آیت الله مددی: این ابن شاذان است، این می آید به قم، اگر ابن شاذان شد می آید به قم، به طریق قم می آید، این ابوعبدالله ابن شاذان قزوینی به قم می آید. این هم از مشایخ منفرد نجاشی است، آن یکی هم همین طور، این هم همین طور، هر دویشان منفرد، منفرد یعنی شیخ طوسی از این ها نقل نمی کند اصولا از ابن شاذان نقل نمی کند، ایشان هم غالبا از احمد ابن محمد ابن یحیی نقل می کند، آن جا هم همین طور است؟

یکی از حضار: بله

آیت الله مددی: بله غالبا ابن شاذان از پسر محمد ابن یحیی عطار، این احمد از مشایخ صدوق است و کرارا گفتیم توثیق نشده، پسر محمد ابن یحیی عطار، غالبا ابن شاذان از ایشان نقل می کند، ایشان گاهی از پدرش گاهی از سعد ابن عبدالله، از جاهای مختلف اما از پدرش زیاد است اما از غیر پدرش هم دارد.

یکی از حضار: قال: حدثنا أحمد بن محمد بن یحیی قال: حدثنا عبد الله بن جعفر

آیت الله مددی: مستقیم از عبدالله ابن جعفر، عبدالله ابن جعفر همین سند است، عبدالله ابن جعفر حمیری عن عبدالله ابن حسن، ایشان عبدالله بن حسن پسر علی ابن جعفر یعنی نوه علی ابن جعفر باشد.

پرسش: این جا نوشته عبدالله ابن الحسین نوشته

آیت الله مددی: اشتباه است، عبدالله ابن حسن است

یکی از حضار: قال: حدثنا عبد الله بن الحسن بن علی بن جعفر بن محمد، قال: حدثنا علی بن جعفر، وذكر غیر المبوب

حالا بعضی ها هم اشکال کردند که در قرب الاسناد مبوب هم هست، تعجب کردند که چرا نجاشی این حرف را گفته، البته آن اشکال که وارد نیست، آن چه که برای ما خیلی تعجب آور است چون کسی نوشته اقلا این فائده را بگوییم، مرحوم آقای حمیری در این کتاب قرب الاسناد اول از عبدالله ابن حسن نقل می کند، حدود صد و هشتاد تا حدیث، هشتاد و هفت تا حدیث، اولش هم دارد حدثنا عبدالله ابن حسن، بعد می آورد، این صد و هشتاد تا باب ندارند، همین جور پشت هم آورده، و سالت و سالت و سالت، بعد از این یک

دفعه می گوید باب صلوة المضطر، تا آخر این باب دارد، یعنی چیز عجیب این است، شاید مثلاً نجاشی ملتفت نشده، اولش غیر محبوب

است، بعضی ها هم گفتند در این کتاب قرب الاسناد محبوب آمده، هر دو آمده، این هم خیلی عجیب است، حدود

پرسش: شاید تلفیق کردند

آیت الله مددی: دیگر گفت چون نیست خواجه حافظ معذور دار ما را، به هر حال این کتاب ها و مرحوم حمیری و خود عبدالله ابن

حسن را نمی شناسیم فعلاً معذور دار ما را، چون این ها را نوشتند ننوشته ها را خدمتتان عرض می کنم. این هم چیز عجیبی است،

خیلی عجیب است، آن وقت بعد از ۱۸۷ تا حدیث طبق این شماره ای که گذاشتند و چاپ شده بعد از آن باز می گوید باب صلوة، به

نظرم باب صلوة المضطر است، آن وقت همه اش تا آخر باب فلان، باب باب، همه اش باب دارد، این در حدود سیصد و چند تا، حالا

نمی دانم چند تاست، سیصد و سی و هفت تا یا چند تا، شماره کردم در حاشیه کتاب خودم نوشتم، این جا نه، سیصد و خرده ای حدیث

تحت این عنوان است یعنی مجموع احادیث کتاب قرب اسناد حدود پانصد و خرده ای است.

پرسش: تکرار ندارد؟

آیت الله مددی: خیلی مختصر دارد تکرار که دوبار ذکر شده باشد و از عجائب این است که اول آن غیر محبوب دارد حدثنا، تصریح می

کند حدثنا عبدالله ابن حسن، در محبوب ها خیلی عجیب است، چون باب باب است، در همه اش عبدالله ابن حسن در اول است، همه اش

نه، معظمی که من دیدم چون تا آخر را نتوانستم ببینم، آن هایی که من نگاه کردم مثلاً باب فلان، عبدالله ابن حسن، حدثنا هم ندارد،

خیلی عجیب است، این هم خیلی عجیب است، یعنی آن جایی که محبوب است ایشان حدثنا ندارد، فقط دارد عبدالله ابن حسن و آنی که

من گرفتم نسخه جدیدی چاپ کردند از قرب الاسناد چون نسخه قرب الاسناد را اول بار مرحوم آقای بروجردی قدس الله نفسه چاپ

فرمود، در اختیار نبود، بعد هم چاپ جدید کردند، حالا با تحقیقاتش چه عرض کنم، چاپ جدیدی شده شماره گذاری کردند من نوشتم

سیصد و خرده ای، این هم در این محبوب آمده است، در تمام محبوب این هایی که من دیدم، تمامش نمی توانم بگویم، استقرای کامل

نیست، چون از اول تا آخر نخواندم اما هر جا باز کردم این طور بود، باب باب باز کردم نه این که دقیقا دانه دانه نگاه بکنم چون این جور تورقی می کردم، در اولش عبدالله ابن حسن هست و در این هایی که من دیدم یک دانه حدثا توش نیست، خیلی عجیب است.

پرسش: شاید حمیری با قواعد حدیث آشنا نبود

آیت الله مددی: امام فی هذا الشان چه آشنا نبوده؟ دارد که وقتی ایشان به کوفه آمد سمع منه اهلها و اکثرها، علمای کوفه، این نشان می دهد حدیث شناس بزرگی است چون غالب احادیث قمی ها از کوفه است، این مثل این می ماند که کتاب علمای نجف مستمسک و کتب آقای خوئی را در قم چاپ کنند از چاپ نجف بهتر باشد، غالبا آثار مال کوفه است، ایشان وقتی آمده به کوفه اهل کوفه اصلا از ایشان شنیدند مثل زیره به کرمان بردن است یعنی این نشان می دهد که امام فی هذا الشان نه این که عادی است.

پرسش: چه نکته ای داشت که این حدثا را نیاورده؟

آیت الله مددی: من احتمال می دهم نسخه اصلی خود عبدالله ابن حسن که ایشان شنیده آن غیر مبوب بوده، تبویب را قمی ها کردند لذا حدثا نگفته، احتمالی که من می دهم این است، حالا نجاشی هم تصادفا مبوب را به ایشان نسبت داده، خیلی عجیب است، یعنی غیر مبوب را در صورتی که هر دوی مال ایشان است، غیر مبوب بود مال ایشان؟ آن آخری چه بود؟ ذکر، اولش که حدثا دارد همین غیر مبوب است.

پرسش: شاید نجاشی هم به همین اشاره دارد

آیت الله مددی: شاید، اما خیلی عجیب است، این اگر باشد معلوم می شود واقعا این ها چقدر خون دل خوردند، چقدر در این قضیه فکر کردند، اولاً در این یکی اولش حدثا است، در آن قسمتی که مبوب است می گویند این زیاد نیست، ۱۸۷ تا حدیث این طور که شمارشی که من اجمالا گرفتم اما در آن یکی که می آید زیاد است و باب باب است، می گویم این تورقی که من کردم باب فلان، اولش عبدالله ابن حسن است، همه اولش عبدالله ابن حسن است، یکی توش حدثا هم ندیدیم، احتمال دارد این مبوب به نحو وجاده به ایشان رسیده، احتمال دارد، اگر این احتمال باشد هم دقت حمیری و هم تساهل و تغافل ماها را می رساند مگر نسخه ای که به ما

رسیده درست نباشد، یک مقدار اشکال به نجاشی هم وارد می شود، البته بعضی ها کلاً به ایشان اشکال کردند که آنی که حمیری آورده مبوب است، نه حمیری مبوب، و عرض کردیم شواهد نشان می دهد شاید نسخه اصلی کتاب علی ابن جعفر حدود چهارصد و خرده ای حدیث بوده، الان در کتاب بحار یک نسخه ای از کتاب علی ابن جعفر را در بحار کامل آورده، به نظرم چهار صد و بیست و تاست، این مسائل علی ابن جعفر چاپ شده، اسم مسائل را بعد ها اخیراً چاپ کردند، این شمارش چند تاست؟ ببینید مسائل علی ابن جعفر چند تاست، این نسخه ای که من دیدم یکی است، همینی که آل البیت چاپ کرده، اگر نسخه دیگر چاپ شده من خبر ندارم، این نسخه همان نسخه بحار است، دقیقاً نسخه بحار است

یکی از حضار: ۸۶۴

آیت الله مددی: نه، این قصه ملانصر الدین شد گفت ماه رمضان ۴۵ روز است

یکی از حضار: با مستدرکاتش

آیت الله مددی: با مستدرکاتش بله، خودش چقدر؟ گفت در نماز دو رکعتی شک بین نه و ده کرد

یکی از حضار: ۴۲۹

آیت الله مددی: من احتمال ۴۲۰ می دادم، در ذهنم است، این نسخه بحار است، آن مستدرکاتی که است، آن نسخه بحار است، نسخه بحار ۴۲۹ است، من خیال می کردم ۴۰۰ یا ۴۲۰ است، ۴۲۰ تصور می کردم، این یک نسخه علی ابن جعفر است، یک نسخه هم عبدالله ابن حسن آورده که غیر مبوب است، این ۱۸۷ تاست که حمیری نقل می کند، یک نسخه مبوب هم باز حمیری نقل می کند سبب و خرده ای است، باز آن چه که در کافی آمده یا فقیه آمده یا تهذیب به نظرم صد و خرده ای هستند هر کدامشان، نسبت هایشان هم عموم و خصوص من وجه است لذا همه را که جمع کرده شده هشتصد و خرده ای، مال نسبت های عموم و خصوص من وجه است، این مستدرکات به اصطلاح، این وضع کتاب لکن ما توضیحات کافی عرض کردیم آن نسخه بحار اصلاً با این نسخه های ما فرق میکند، این اشتباه شده باز این هم اشتباه شده، نسخه بحار را خود بحار هم دارد در بعضی هایش دارد عن علی ابن جعفر عن

ابی الحسن قال سالت اخی، در بعضی هایش دارد سالت ابی، و عرض کردیم کرارا صحیحش هم در نسخه بحار سالت ابی است، اصلا این نسخه بحار یک نسخه خاصی است، اینی که چهار صد و خرده ای حدیث دارد و عرض کردیم این نسخه اصولا راویش یکی از زیدی هاست اصلا، از ما نیست، لذا نمی شناسیم راویش کیست، از زیدی هاست اصلا.

پرسش: چرا باید سالت ابی صحیح باشد؟

آیت الله مددی: یعنی موسی ابن جعفر از امام صادق و لذا در کتاب ایضاح قاضی نعمان و احتمالا هم حتی در دعائم از این کتاب نقل می کند، لکن در نسخه آن ها هم سالت ابی است و إلا قاضی نعمان که اسماعیلی است از روایت موسی ابن جعفر نقل نمی کند، ایشان اسماعیلی است، آن هم به عنوان این که مال امام صادق است نقل کرده است، این هم یک نسخه است، این چهار صد و خرده ای روایت دارد، اصولا این نسخه به عنوان سالت ابی یعنی از امام صادق پرسیدند، دیگر حالا من می خواهم این ها را شرح بدهم نه وقت هست و ما برای اولین بار چون هیچ کدام از این آقایان ننوشتند احتمال دادیم به قول امروزی های ما یک ویرایش جدیدی از کتاب، چون اسم محمد ابن مسلم را اخیرا بردیم چون محمد ابن مسلم چهارصد سوال در احکام دارد، اربعة مائة مسئله فی الحلال و الحرام، احتمال دادیم قصد این آن کتاب باشد، چهار صد مسئله حلال و حرام و حلبی هم به اسم مسائل دارد، این کتاب نجاشی و شیخ اسمش را نبردند، المسائل للحلبی عن ابی عبدالله، این کتاب قاضی نعمان اسمش را می برد و بعد ها هم ابن شهر آشوب، ابن شهر آشوب هم ظاهرا از قاضی نعمان گرفته، شرح اینها طولانی است، احتمالی که ما برای اولین بار دادیم اصل کتاب مال محمد ابن مسلم بوده مرحوم حلبی بر امام صادق عرضه داشته امام تایید فرمودند شاید علی ابن جعفر هم می خواهد بگوید برادر من تایید کرد که این کتاب از پدرم است، از حضرت صادق است، این یک نسخه کلی است اصلا با آن ها فرق می کند، دقت کردید؟ چون این مطالب نوشته می شود، آن وقت در مقام تطبیق، مجموعا تا حالا توانستیم نه این که کلا بگردیم، همین مطالعاتی که بوده شش هفت تا پیدا بکند هم در روایات محمد ابن مسلم هست و هم در حلبی هست و هم در علی ابن جعفر، این را تا حالا چون کسی نگفته و مطرح نشده آن اربعة

مسئله فی الحلال و الحرام همین باشد، کتاب علی ابن جعفر و احتمالا زیدی ها و بعد هم اسماعیلی ها و لذا عرض کردیم اصلا یک نسخه دیگری است مثلا آن راوی ای که حسن ابن حسین ابن زید، بحار را بیاورید، آن اسم هم غلط آمده صاحبش چیز دیگری است.

پرسش: فرمودید حمیری بر کدام امام عرضه کرده؟

آیت الله مددی: بر امام صادق به عنوان سوال و جواب، چون هیچ کس نگفته و به ذهن هیچ احدی هم خطور نکرده مگر به ذهن جن بیاید، این را ما برای اولین بار مراجعات زیادی که شده احتمال دادیم، آن وقت اگر این باشد یک کتابی است که در حدود اواخر قرن اول سوال شده در اواخر قرن دوم هم تدوین نهایی توسط علی ابن جعفر شده، اگر این احتمال باشد، علی ای حال فعلا شواهد اتحاد زیاد نیست اما خیلی عجیب است که شواهد اتحاد دارد، مابین محمد ابن مسلم و حلبی و علی ابن جعفر.

پرسش: شما خودتان به روایاتش اعتماد می کنید؟

آیت الله مددی: این نسخه که مال زیدی هاست، من توضیح دادم، اگر نسخه را بیاورید در اولش، یا جلد ده بحار را بیاورید حسن ابن حسین ابن زید ابن محمد، همچنین اسمی است، این نسخه اصولا بین اصحاب ما خیلی کم بوده، من از این نسخه در کامل الزیارات دیدم و فکر می کنم امالی مفید، فعلا جایی ندیدم، در کتب مشهور ما که نیست، در کتب غیر مشهور یعنی کتبی که غیر از کتب اربعه، و این نسخه در اختیار قاضی نعمان بوده، سندش را کاملا ذکر می کند، در الايضاح نه در دعائم، در ايضاح سند را می آورد، آن وقت آن جا این طور است علی ابن جعفر عن اخيه قال سالت ابي لذا هم اسماعیلی ها آن روایت را آوردند، و إلا اسماعیلی ها روایت موسی ابن جعفر را نمی آورند، این نسخه در اختیار صاحب بحار، پیش بحار واقع شده، یکی از کار های خوب بحار این است که نسخه را کامل آورده، با سندش و این ها کامل آورده است، این نسخه را کامل یک جا آورده جلد ده بحار، این نسخه را بعد ها برداشتند به اسم مسائل علی ابن جعفر چاپ کردند، چاپی که شده به این اسم است و شواهد فراوان هست، همین نسخه بعینها در اختیار صاحب وسائل هم بوده، آن هم وقتی می گوید رواها علی ابن جعفر فی کتابه مراد همین نسخه شاذ است، لذا آقای خوئی طریق صحیح

.....
است، نه صحیح نیست، گفته طریق صاحب وسائل به شیخ طوسی صحیح است، شیخ طوسی هم به کتاب، ملتفت نشدند چون نسخه شناسی نکردند کار فهرستی نکردند.

اول همین مسائل علی ابن جعفر هم سند را چاپ کرده

یکی از حضار: می گوید خبرنا احمد ابن موسی ابن جعفر ابن ابی العباس

آیت الله مددی: سنة ۳۹۹، نیست؟ این که اول سند است.

یکی از حضار: نفر بعدی را دارد، قال: حدَّثنا أبو جعفر ابن یزید بن النضر الخراسانی، من کتابه فی جمادی الآخرة، سنة إحدى و ثمانین و مائتین

اول مسائل علی ابن جعفر دارد

آیت الله مددی: احدى و ثمانین و مائتین ۲۸۱ می شود،

یکی از حضار: عرض کردم راوی دوم

آیت الله مددی: راوی دوم؟

یکی از حضار: بله،

آیت الله مددی: نه کتاب بحار راوی اول هم دارد، به نظر ۳۹۹ است

یکی از حضار: قال: حدَّثنا علی بن الحسن به، یا بن بوده که به چاپ شده، علی بن عمر بن علی بن الحسین بن علی بن أبی طالب علیه السلام، عن علی بن جعفر

آیت الله مددی: همین از زیدی هاست، علی ابن الحسن چاپ کرده، در حاشیه نوشته، ما در انساب علی ابن الحسین داریم، صحیحش علی ابن حسین است، ننوشته علی ابن حسین در حاشیه؟

این علی ابن حسن نیست، علی ابن حسین است، در بحار هم همین علی ابن حسن چاپ شده غلط است، صوابش علی ابن حسین است، علی ای حال کیف ما کان این دیگر یک شرحی دارد که فعلا جایش اینجا نیست، این یک نسخه اساسی است که در اختیار بحار بوده، بحار کامل نقل کرده این نسخه در اختیار اسماعیلی ها بوده.

بخوانید، بعد دارد سالت ابی، در پرائتز اخی، یکیش را ابی نوشته و یکی را اخی،

یکی از حضار: قال سالت اخی موسی ابن جعفر عن رجل، این جا ابی ندارد

آیت الله مددی: در حاشیه اش نوشته؟

یکی از حضار: به نظرم اصلاح است، این جا پاورقی زدند توضیح دادند که سالت ابی جعفر

آیت الله مددی: بله ابی دارد

یکی از حضار: بعد می گوید ما فی المتن

آیت الله مددی: اصلا در خود متن کتاب بحار که چاپ شده ابی به اخی است، بین پرائتز هم اخی است، حالا مگر مصحح کتاب اضافه

کرده باشد، عرض کردم در کتب اسماعیلیه هست سالت ابی و این اسم علی ابن حسن یا بنویسید علی ابن حسین، بزنید در کامل

الزیارات این را دیدم، به نظرم امالی مفید هم دیدم، در کتب اصحاب ما نیست، قدمای اصحاب ما از این نسخه نقل نمی کنند.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين